

Abstract

The holy religion of Islam has a special program, customs and traditions for the management of human life in all fields, the use of which guarantees the happiness of this world and the abode of the Hereafter. One of the programs and customs of Islam in dealing with human sexual instinct is the subject of marriage or contract. An issue whose content is fully in harmony with human nature and also leads to the proper growth and training of human natural forces and the satisfaction of instincts and the provision of his genuine needs. The religion of Islam, based on its attention to the innate needs of human beings, sets appropriate rules for their proper saturation and shows the principled ways in this regard; According to Islam, marriage is the only way to modify the sexual instinct, the correct use of which can lead to human development. The subject of marriage is discussed in many verses of the Qur'an. In this study, we decided to use a descriptive-analytical method based on library information, to comparatively study the verses of the rules of marriage legitimacy from the perspective of Fadel Miqdad and Jasad. Based on the findings of the present study: 1- From the point of view of Fazel Meqdad, a contract becomes a verbal contract, which first appropriates the vat that this naming is allowed, in terms of naming the cause with the name of the cause (the name of the disabled due to the name But from the point of view of retribution, marriage means intercourse, whether it takes place with or without a contract. 3. Jasad agrees with the same opinion 3. Regarding polygamy, from the point of view of Fadel Meqdad, the number of spouses is limited to four for permanent marriage. Jasad is not mentioned in this regard. Marriage sometimes becomes obligatory, and it happens when a person is afraid of being in sin and it is recommended for someone who desires to get married.

Keywords: Ayat al-Ahkam, Marriage, Legitimacy of Marriage, Fazel Miqdad, Jasad

بررسی تطبیقی آیات الاحکام مشروعیت نکاح از منظر فاضل مقداد و جصاص

مصطفی امیری^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱
 هرمز اسدی کوه باد^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵
 محمود قیوم زاده^۳

چکیده

دین مقدس اسلام برای اداره زندگی بشر در همه ی زمینه‌ها برنامه، آداب و سنن خاصی دارد که بهره‌گیری از آن، سعادت و خوشبختی دنیا و سرای آخرت را تضمین می‌کند. یکی از برنامه های و آداب دین اسلام در برخورد با گزینه جنسی انسان، موضوع ازدواج و یا عقد می باشد. مسئله ای که هم محتوایش بطور کامل با فطرت انسان هماهنگ می شود و هم موجب رشد و تربیت صحیح قوای طبیعی انسان و ارضای غرایز و تأمین نیازهای اصیل او می‌شود. دین اسلام نیز براساس توجهی که به نیازهای فطری انسان دارد، برای اشباع صحیح آنها مقررات مناسبی وضع کرده و راههای اصولی را در این زمینه نشان داده می‌شود؛ ازدواج از نظر اسلام، تنها راه تعدیل گزینه جنسی می‌شود که می‌شودفاده صحیح از آن تکامل انسان را در پی دارد. موضوع عقد در بسیاری از آیات قرآن مطرح شده می‌شود که در این تحقیق برآن شدیم با روش توصیفی- تحلیلی بر پایه اطلاعات کتابخانه ای، به بررسی تطبیقی آیات الاحکام مشروعیت عقد از منظر فاضل مقداد و جصاص پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: آیات الاحکام، عقد، مشروعیت عقد، فاضل مقداد، جصاص

^۱- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

^۲- دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران، (نویسنده مسئول)

^۳- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

مقدمه

قرآن کریم در تمام حوزه های مورد نیاز بشر سخن گفته و با بیانی شیوا، عالی ترین مطالب را در زمینه های اعتقادی، اخلاقی و عملی در اختیار انسان ها قرار داده می شود. بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم در مقام بیان وظایف عملی فردی و اجتماعی می باشند که از آنها به «آیات الاحکام» تعبیر شده می شود. آیات الاحکام یا به تعبیری دیگر، فقه القرآن، به آياتی از آیات قرآن اطلاق می شوند که در آنها حکم فقهی بیان شده یا بتوان از آنها حکمی فقهی را می شودخراج و می شودنباط کرد. (فاکر میبیدی، ۱۳۸۳: ۴۱). گرچه به یک معنی، تمام آیات قرآن مجید، در واقع امر، آیات الأحکام می باشند. ولی امروزه در اصطلاح فقهای کرام، آیات الاحکام، آن نوع از آیات الهی در قرآن مجید می باشند که یک حکم فرعی فقهی را دربر داشته باشند از منطوق صریح یا از مفهوم موافق یا مخالف آن، حکمی از احکام فقهی می شودفاده گردد که در روند عمل تکلیفی مکلف، قرار گرفته باشد. بنابراین تعریف عام، آیات الاحکام در پی فروع فقهی و موارد جزئی از اعمال تکلیفی روزانه یا ماهانه یا سالانه او قرار دارد و از لحظه های تکلیف، تا پایان عمر او از وظایف فردی، تربیتی، اجتماعی، قضائی یا جزائی و جنایی و دیاتی او بحث و گفتگو نماید. (فاضل مقداد، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵) عقد و طلاق از جمله مسائلی هستند که در آیات قرآن و به تبع آن در فقه اسلام به تفصیل و بر اساس جهان بینی خود احکام بیان شده می شود.

مفهوم شناسی عقد

۱-تعریف عقد در لغت

عقد، مصدر ثلاثی و غیر قیاسی از ریشه ی «نکح» می شود (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۱) از معانی لغوی عقد، انضمام و اختلاط می شود. (فیومی، بی تا، ج ۲: ۶۲۴). در ادبیات حقوقی فارسی، واژه «ازدواج» همدوش با عقد مورد می شودفاده می شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۰). نکاح به معنی زن گرفتن می شود که همان عقد نکاح باشد به معنی مقاربت و جماع نیز می آید. (قرشی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۷: ۱۰۷).

۲-تعریف عقد در فقه

شیخ طوسی عقد را در شریعت اسلام، عبارت از عقد می داند. (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۷: ۲۸۰) ابن حمزه، عقد را عقد را تزوج میان زن و مرد معرفی می کند که در مواردی نیز به معنای نزدیکی (وطی) به کار می رود. (ابن حمزه، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۳: ۲۸۹). بجنوردی، عقد را تعهد زن به زوجه فلان مرد بودن در عالم اعتبار، معنا می کند. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۳: ۱۴۲) البته کلمه «تعهد» در کاربرد فقهی، اعم از معنای حقوقی آن را افاده می کند و امور «دفعی الحصول» مثل ملکیت و زوجیت و نیز آنچه را که متعهد باید انجام دهد شامل می شود. (دادمرزی، ۱۳۷۹: ۶۹-۷۷). آیت الله خویی، بر مبنای

۷۶۲

خلاف مشهور خود در حقیقت انشاء عقد را چنین تعریف می کند: اعتبار علقه زوجیت در صقع ذهن که با مظهر خارجی ابراز شده می شود. (خوبی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۵۱).

۳- تعریف عقد در حقوق موضوعه ایران

در قانون مدنی ما به اتکای بداهت، تعریفی از عقد به چشم نمیخوریم. نویسنده ای ابتدا با ذکر تعریف مشهور میان حقوقدانان که عقد را رابطه ای می دانند بین زن و مرد برای تشکیل خانواده، این انتقاد ضمنی را بر آن وارد کرده می شود که شامل عقد منقطع که یکی از اقسام عقد در حقوق مدنی ایران می شود نمی شود. سپس عقد را عبارت از رابطه حقوقی دانسته که به وسیله عقد، بین مرد و زن حاصل می شود و می توانند تمتع جنسی از یکدیگر ببرند. آنگاه بدون نقد خاصی، عقد را عبارت از عقدی می داند که وضعیت حقوقی مخصوصی بین زوجین ایجاد می کند. (امامی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۶۸) دیگری با صراحت بیشتری تاکید می کند که در عقد موقت، خانواده تشکیل نمی شود و می نویسد: عقد رابطه ای می شود حقوقی و عاطفی که به وسیله عقد، بین زن و مرد حاصل می شود و به آنها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی می شود. (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۲).

بررسی آیات مشروعیت عقد

آیه اول

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء، ۳)؛ و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن] آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفاء کنید]. این [خودداری] نزدیکتر می شود تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال وار گردید].

شان نزول آیه

در شان نزول آیه، اقوال مختلفی وجود دارد: قول اول: اعراب از سرپرستی ایتام اجتناب می کردند، ولی از زنا دوری نمی جستند که به آنان گفته شد: «شما که از گناهی دوری می کنید، از گناه دیگری که مثل آن می شود، نیز باید اجتناب نمایید؛ چرا که هر دو در قبح ارتکاب گناه، مشترک می باشند». قول دوم: وقتی این آیه نازل شد که: «خوردن مال ایتام» معصیت می باشد، آنها از سرپرستی یتیمان، اجتناب می کردند، اما از کثرت همسران و از بین بردن حقوق آنها، ابایی نداشتند که این آیه نازل شد تا کمتر ازدواج کنند که مستلزم سهولت جریان عدالت بین زنان بوده باشد. قول سوم: زمانی که شخصی دختر یتیم خوش قیافه‌ای را می یافت که ثروتی نیز داشت، به طمع ثروت با او ازدواج می کرد که در نتیجه عده‌ای از دختران یتیم (به عنوان همسر) دور وی جمع شدند و آن شخص از ادای حقوق زناشویی آنها عاجز می شد که این آیه نازل شد. (سیوطی، بی تا، ج ۲: ۱۱۸ و ۱۱۹).

بررسی و تحلیل مفردات آیه

«قسط یقسط قسوطا»؛ یعنی: ظلم کرد و از حق منحرف شد و «قسط» به معنی «عدالت پیشه کرد» می شود که اسم فاعل آن «مقسط» می باشد. آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» نیز از این باب می شود. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۲، ص ۱۳۹) بنابراین همزه در «أقسط» برای «از بین بردن ظلم» می شود. مثل «أشکیته»؛ یعنی: «شکایت او را از بین بردم». بعضی گفته‌اند مراد از «ما طاب لکم»، زنانی هستند که موافق طبع شما از حلال می باشند. برخی نیز گفته‌اند: مراد زنانی هستند که ازدواج با آنها بر شما حلال می شود. شکئی نیست که «طیب» در معنای حقیقی به معنای «موافق طبع» و در معنای مجازی به معنای «حلال» می شود. بنابراین طبق معنای اول حذف قسمتی از جمله لازم می آید و طبق معنای دوم مجاز. برخی گفته‌اند هیچکدام اضمار و مجاز مقدم بر دیگری نیستند، برخی نیز گفته‌اند: اضمار بهتر از مجاز می شود. و تحقیق مطلب در علم اصول آمده می شود.

تفسیر

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا...»

به دنبال دستوری که در آیه سابق برای حفظ اموال یتیمان داده شد در این آیه اشاره به یکی دیگر از حقوق آنها می شود و آن اینکه: "اگر می ترسید به- هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حق و عدالت را در باره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمائید از ازدواج با آنها چشم پوشید و به سراغ زنان دیگر بروید."

۴- منظور از عدالت در باره همسران

آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم خوابگی و وسایل زندگی و رفاه و آسایش می شود یا منظور عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟ شک نیست که «عدالت» در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان می شود چه کسی می تواند محبت خود را که عواملش در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد؟ بهمین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آیه ۱۲۹ همین سوره نساء میفرماید "وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ": شما هر قدر کوشش کنید نمیتوانید در میان همسران خود (از نظر تمایلات قلبی) عدالت و مساوات برقرار سازید. بنا بر این محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظف به آن می شود رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی می شود.

۵- تعدد زوجات

آیه فوق مسئله تعدد زوجات را (با شرایط سنگینی و در حدود معینی) مجاز شمرده می شود و در اینجا با ایرادها و حملات مخالفان آن روبرو می‌شویم که با مطالعات زودگذر، و تحت احساسات حساب نشده به مخالفت با این قانون اسلامی برخمی شده‌اند مخصوصاً غربیها در این زمینه بما بیشتر ایراد میکنند که اسلام به- مردان اجازه داده برای خود»

حرمسرا» بسازند و بطور نامحدود همسر بگیرند. در حالی که نه اسلام اجازه تشکیل حرمسرا به آن معنی که آنها می‌پندارند داده، و نه تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قرار داده می‌شود.

حکم های جصاص و فاضل مقداد

حکم اول فاضل مقداد: اکثر فقها و مفسران قائلند حرف واو در اینجا به معنای اصلی خود نیست الا لازمه آن جواز جمع بین پنج همسر خواهد بود و عده ای حرف واو را به معنای اصلی خود گرفته و حکم به جواز پنج همسر را به طور همزمان می‌دهند. اما فاضل مقداد می‌گوید هر دو قول ناشی از جهل می‌شود چرا که جمع در حکم مستلزم جمع در زمان نیست. مثلاً می‌شود گفت «زید را دیروز و عمر را امروز دیدم» در حالی که در دو زمان متفاوت می‌شود. در اینجا اشکالی به این حکم می‌کنند و می‌گویند اگر چنین باشد که شما می‌گویید چرا پروردگار به جای لفظ واو از حرف «او» می‌شودفاده نکرده می‌شود؟ فاضل مقداد در پاسخ می‌گوید: اگر خداوند با لفظ «او» آیه را بیان می‌فرمود، جای این توهّم بود که: کسی که قادر بر یکی از این اعداد می‌شود، جایز نیست که به عدد دیگری منتقل شود، در حالی که چنین نیست، کسی که تمکّش زیاد شود، می‌تواند تعداد همسرانش را زیاد نماید، تا حدّی که بیش از چهار همسر نشود و هر کسی تمکّش کمتر شود، می‌تواند بدون هیچ حرجی آنها را کمتر نماید، چون حرف واو بر خلاف حرف «او» بنابراین برای شخص جایز می‌شود که با دو، سه و چهار زن در زمان های متعاقب، ازدواج نماید. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ه. ق، ج ۲، ص ۱۴۱)

حکم اول جصاص

«النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعًا» وی در نهایت همان چهار همسر را میبذیرد و حکم می‌دهد که اگر میتواند برای چهار تا عدالت را رعایت کند، چنین جوازی دارد و اگر نمیتواند مراعات عدالت را بکند از میان چهار تا به هر چند تا که توان اجرای عدالت دارد جایز می‌شود عقد نماید و در غیر اینصورت به یکی بسنده کند. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۴۵) وی حرف واو را بنا بر بدلیت می‌داند و جمع بین اعداد را قبول ندارد. (همان) او همچنین حکم را برای احرار می‌داند و نه بندگان زیرا بندگان مالک عقد نیستند پس جایز نیستند که به غیر اذن مولی عقد کنند، پس اگر مولی تزویج او را اجازه داد، این ازدواج برای عبد جایز می‌شود. اما اگر خودش به دون اذن مولی چنین کند طبق روایات مثل زنا می‌شود. چون مورد عبد امروزه کاربردی ندارد خیلی وارد جزئیات نمی‌شوم.

حکم دوم فاضل مقداد: منحصر بودن تعداد همسران به چهار نفر برای ازدواج دائم اجماعی می‌شود و روایت هم مؤید این معنمی‌شود: گفته اند وقتی «غیلان» اسلام آورد، ده همسر داشت، حضرت رسول اکرم (ص) به او فرمود: «أَمْسِكْ أَرْبَعًا وَ فَارِقْ سَائِرَهُنَّ» چهار نفر از آنان را نگهدار و از بقیه جدا شو» سپس فاضل مقداد مستند قول شیعه را طبق آیه قرآن بیان می‌کند که می‌فرماید «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ

سواء» (روم، ۲۸)؛ خداوند مثالی از خودتان برای شما زده می‌شود، آیا برده‌های شما در روزی‌هایی که به شما داده‌ایم، شریک شما می‌باشند؟ آن چنان که هر دو مساوی بوده باشند در این آیه، خداوند مساوات بین عبد و مولا رد فرمودند پس می‌توان گفت: عموم آیه به این طریق تخصیص خورده می‌شود. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۲، ص ۱۴۱)

جصاص در این خصوص مطلبی نیاورده می‌شود.

حکم سوم فاضل مقداد

تعداد چهار همسر برای ازدواجی می‌شود که مرد و زن هر دو آزاد باشند. اما اگر مرد عبد باشد فتاوا مختلف می‌شود: فقهای شیعه برای عبد عقد بیش از دو زن آزاد یا چهار کنیز درست نیست. (همان، ص ۱۴۲)

حکم جصاص: وی می‌گوید مالک، داوود و ابو ثور: قول شیعه را قبول دارند. اما شافعی، احمد، ابوحنیفه و یارانش: برای عبد بیشتر دو زن را جایز نمی‌دانند، حتی اگر زنان کنیز باشند. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۴۶)

حکم چهارم فاضل مقداد: شیعیان به جواز متعه اجماع دارند و محدودیتی از نظر تعداد برای آن نیست.

اشکال به حکم فاضل: وی ادعا کرده که شیعه بر اینکه عدد چهار همسر برای عقد دائم می‌شود اجماع دارند. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۴۶) در حالی که ابن برّاج (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۴۶) طبق نقل علامه در کتاب المختلف با این بیان مخالف می‌شود. وی به روایتی از عمار ساباطی که منتسب به امام صادق (ع) می‌شود، می‌شودند می‌کند که درباره متعه فرموده اند: که متعه یکی از چهار تا می‌شود. و نیز روایت صحیحی ای که احمد بن ابی نصر از امام رضا سؤال می‌کند که آیا کسی میتواند با خواهر زن خود ازدواج موقت داشته باشد؟ حضرت می‌فرمایند: خیر. به امام عرض میکند: از امام صادق (ع) روایت داریم که متعه مثل کنیز می‌شود که می‌توان با آن به تعداد دلخواه ازدواج کرد و حضرت در پاسخ می‌فرمایند: آنها جزء چهار همسر می‌باشند.

حکم پنجم فاضل مقداد: مسلمین اجماع دارند که ملک یمین منحصر در عدد نیست و دلیل ایشان لفظ «ما» می‌شود که الفاظ عموم می‌باشد. دلیل دیگر حدیثی امام صادق (ع) می‌شود، که مؤید این مطلب می‌باشد، چون چهار زن را مقید به زنان حرّه (آزاد) فرمودند.

اشکال منع جواز زیاده از چهار نفر در متعه بر آن وارد نمی‌شود؛ چون اشکال بدین صورت می‌شود که زن متعه داخل در ازدواج می‌شود، و آلا اصلاً نباید متعه جایز می‌شد. در ازدواج نیز تعدی از نصاب و چهار همسر، جایز نیست. بنابراین در متعه نیز (که جزء ازدواج می‌شود) تعدی جایز نیست.

جصاص در این مورد مطلبی نیاورده می‌شود و علت این می‌شود که وی متعه را قبول ندارد.

حکم ششم فاضل مقداد: تک همسری مطلقاً جایز می‌شود چه خوف از عدالت داشته باشد و چه خوف نداشته باشد.

جصاص هم همین نظر را قبول دارد. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۴۸)

آیات دوم و سوم

« وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » ؛ وَ لِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (نور، ۳۲-۳۳) ؛ بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر دانمی شود؛ و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند.

بررسی و تحلیل مفردات آیه

کلمه «انکاح» به معنای تزویج، و کلمه «ایامی» جمع «ایم» به فتحه همزه و کسره یاء و تشدید آن- به معنای پسر عزب و دختر عزب می شود، و گاهی به دختران عزب ایمه هم می گویند و مراد از «صالحین» صالح برای تزویج می شود، نه صالح در اعمال. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۵۷) صالحین، به صورت جمع مذکر آمده ولی هم مردان و زنان هر دو را شامل میشود و این از باب تغلب می شود چرا که مرد معمولاً درخومی شود ازدواج را مطرح میکند.

بررسی و تحلیل نکات تفسیری آیه

۱- خطاب قرآن به اولیا (اربابان) و سادات (بزرگان) این می شود که به ازدواج درآورند، کسی را که بی همسر می شود خواه از أحرار (حرائر- کنیز) و یا اماء (عبد=غلام) باشد. فاضل چند دلیل را ذکر می کند که چرا قرآن به عباد و إماء که می رسد آنان را به صالح مشروط می کند در حالی که برای افراد آزاد چنین شرطی نمی گذارد. سپس همه نظرها را رد کرده و نظر خود را بیان میدارد. نظر اول: چون صلاح دین بردگان را نگه میدارد. نظر دوم: وقتی صالح باشند بزرگانشان بر ایشان عطوفت و مهربانی میکنند. نظر سوم: مراد از اصلاح به جا آوردن وظایفی می شود که با دلیل عقد بر گردن هر کدام از زن و شوهر می آید پس یعنی حقوق زناشویی را رعایت کنند. سپس می گوید، هیچ کدام درست نیست زیرا نظر اول و دوم موجب تخصیص به صالحین نمی شوند. چرا که این دو امر برای افراد آزاد نیز صدق میکند و دلیل سوم نیز قابل قبول نیست چون خلاف ظاهر می شود.

۳- منظور از جمله «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ»

قابل توجه اینکه در آیات مورد بحث به هنگامی که سخن از ازدواج مردان و زنان بی همسر به میان می آید به طور کلی دستور می دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید، اما هنگامی که نوبت بردگان می رسد آن را مقید به «صالح بودن» می کند. جمعی از مفسران (مانند نویسنده عالیقدر تفسیر المیزان و همچنین تفسیر صافی) آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده اند، در حالی که اگر چنین باشد این قید در زنان و مردان آزاد نیز لازم می شود. بعضی دیگر گفته اند که منظور صالح بودن از نظر اخلاق و اعتقاد می شود چرا که صالحان از اهمیت ویژه ای در این امر برخوردارند، ولی باز جای این سؤال باقی می شود که چرا در غیر بردگان این قید نیامده می شود؟ احتمال می دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن اینکه: در شرایط زندگی آن روز بسیاری از بردگان در سطح پائینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند بطوری که هیچگونه مسئولیتی

در زندگی مشترک احساس نمی‌کردند، اگر با این حال اقدام به تزویج آنها می‌شد همسر خود را به آسانی رها نموده و او را بدبخت می‌کردند، لذا دستور داده شده می‌شود در مورد آنها که صلاحیت اخلاقی دارند اقدام به ازدواج کنید، و مفهومش این می‌شود که در مورد بقیه نخست کوشش برای صلاحیت اخلاقیشان شود تا آماده زندگی زناشویی شوند، سپس اقدام به ازدواجشان گردد.

۴- منظور از عقد مکاتبه

اسلام برنامه "آزادی تدریجی بردگان" را طرح کرده، و به همین دلیل از هر فرصتی برای آزاد ساختن آنان می‌شودفاده کرده می‌شود، یکی از مواد این برنامه مساله "مکاتبه" می‌شود که به عنوان یک دستور در آیات مورد بحث به آن اشاره شده می‌شود. "مکاتبه" از ماده "کتابت" و "کتابت" در اصل از ماده "کتب" (بر وزن کسب) به معنی "جمع" می‌شود، و اینکه نوشتن را کتابت می‌گویند به خاطر آن می‌شود که حروف و کلمات را در یک عبارت جمع می‌کند، و چون در مکاتبه قرار دادی میان "مولا" و "عبد" نوشته می‌شود آن را مکاتبه نامیده‌اند. عقد مکاتبه یک نوع قرار داد می‌شود که میان این دو نفر بسته می‌شود، و عبد موظف می‌گردد که از طریق کسب آزاد، مالی تهیه کرده و به اقساطی که برای او قابل تحمل باشد به "مولا" بپردازد و آزادی خود را باز یابد، و دستور داده شده می‌شود که مجموع این اقساط بیش از قیمت عبد نباشد. و نیز اگر به عللی عبد از پرداختن اقساط عاجز شد باید از بیت المال و سهم زکات اقساط او پرداخته و آزاد گردد، حتی بعضی از فقهاء تصریح کرده‌اند که اگر زکاتی به مولا تعلق گیرد خود او باید اقساط بدهی عبد را از باب زکات حساب کند.

احکام فقهی آیات

حکم فاضل در مورد انکحوا

قول اول: امر در اینجا به معنای وجوب می‌شود لذا داوود گفته کسانی که می‌توانند حرّه بگیرند واجب می‌شود ازدواج کنند و آنان که توان ندارند واجب می‌شود امه بگیرند. چون ازدواج واجب می‌شود و همین حکم برای زن هم می‌باشد. قول دوم: واجب کفایی می‌شود.

قول سوم: برخی فقهای شیعه نظر داده‌اند که اگر شخص قدرت بر ازدواج داشته و میل به آن هم دارد مستحب می‌شود ازدواج کند اما اگر فقط یکی از شرایط را دارد یعنی یا قدرت دارد و میل ندارد و برعکس نه مکروه می‌شود و نه مستحب. نظر فاضل مقداد: هر دو قول ضعیف می‌شود و دارای اشکال زیرا اولاً اصل بر براءت ذمه افراد می‌شود در حالی که قول اول وجوب قائل می‌شود و ثانیاً اگر واجب بود خداوند بین عقد و ملک یمین مخیر نمی‌ساخت در جایی که فرموده «فواحدة او ما ملک ایمانکم... اگر می‌توسید عدالت را در مورد چند همسر رعایت نکنید یکی بگیرید یا از زنانی که ملک شما می‌شودفاده کنید» می‌بینیم که در اینجا تخییر گذارده که با وجوب منافات دارد زیرا لازم (یعنی داشتن ملک یمین واجب نیست) باطل می‌شود. لذا ملزوم (وجوب ازدواج) نیز باطل می‌شود. پس نمی‌شود گفت که جانشین عقد که

همان ملک یمین می شود باطل می شود. قول دوم نیز به دلیل اجماع فقها بر خلاف آن قابل قبول نیست. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۶)

حکم فاضل مقداد: عقد گاهی واجب می شود و آن وقتی می شود که فرد بترسد از اینکه در گناه واقع شود و مستحب می شود برای کسی که اشتیاق به ازدواج دارد. زیرا اکثر فقها قائل به می شود حباب آن شده اند. (همان) البته در اینجا فاضل از قول شیخ طوسی نظری آورده می شود که وی نظر داده که برای کسی که اشتیاق به ازدواج دارد، ترک آن مستحب می شود و دلیل خود را سخن خداوند که در مورد حضرت یحیی فرموده «سیدا و حصورا» (آل عمران، ۱۳۹) بیان میکند و میگوید (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۶) حضرت یحیی مولا و سرور می شود و او از بروز شهوت خودداری میکرد پس وی در این آیه به دلیل ترک ازدواج مورد مدح خداوند قرار گرفته می شود لذا ترک ازدواج راجح می شود. مصنف از این نظر چنین پاسخ میگوید ما این قول را قبول نداریم زیرا احتمال دارد این حکم برای غیر اسلام یا انبیاء بوده باشد. قول سوم نیز به دلیل عمومیت آیه و حدیث صحیح نیست (زیرا امر به صورت عام آمده نه اینکه افراد را جدا کرده باشد) و پیامبر فرمود «هر که مرا دوست بدارد روش و سنت مرا انتخاب می کند و یکی از سنت های پیامبر عقد می شود» (همان، ص ۱۳۷)

حکم دوم: می شود حباب ازدواج کردن و ازدواج دادن شامل مرد، زن، فقیر، غنی، مشتاق و غیرمشتاق به ازدواج می باشد. (همان)

حکم جصاص در مورد انکحوا

حکم اول: "انکحوا" ظاهر آیه اقتضای وجوب دارد. البته اگر دلیلی مانند اجماع گذشتگان اقامه شود می تواند آن را از وجوب برگرداند.

عده ای نقل هایی را از پیامبر و یا گذشتگان نقل می کنند، که اتفاقا این اخبار شیوع و کثرت هم دارند و چون مسئله ازدواج یک احتیاج عمومی می شود، لذا ازدواج را واجب می دانند. جصاص در پاسخ به این افراد می گوید که اولاً ما عصر پیامبر و اعصار بعد ایشان را بررسی کردیم چیزی که مردم عذب و یا زنان و مردان عذب را منکر شمرده باشند، ندیدیم و از طرف دیگر بالاخره در هر زمانی عدهای هستند که مجرد باشند اما نقلی دیده نشده که عذب ماندن ایشان را زشت و منکر بشمارد لذا ثابت میشود که ازدواج واجب نیست. و ثانياً در هیچ کجا دیده نشد که اگر زن از ازدواج ابا کرد او را بر این امر اجبار کنند. در حالی که برعکس دیده میشود که زن را به غیر خومی شوده خودش تزویج نمی کنند. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۸)

احکام متفاوت جصاص

حکم اول: آیه بر وقوع عقد فضولی دلالت واضح دارد. زیرا که اولیاء عباد و اماء به این امر مخصوص نشده اند و بر هر کدام از مردم مستحب می شود که به تزویج آیامای محتاج به عقد اقدام کنند پس اگر از جانب معقود یعنی عبد یا امه

عقدی اتفاق بیفتد، همان نافذ می‌شود و در مورد کسانی مثل مجنون و صغیر که عقد برای آنها جایز می‌شود نیز همین حکم جاری می‌شود و اگر عقد از جانب کسی که ولایت بر عقد ندارد انجام شده باشد با اجازه مالک عقد، آن هم نافذ می‌شود. سپس جصاص اشکالاتی را که ممکن می‌شود برخی بر حکم او بنمایند مطرح کرده پاسخ می‌دهد. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۹) فاضل مقداد در این موارد نظری نداده می‌شود.

اشکالات مطرح شده بر حکم جصاص

اشکال اول: ممکن می‌شود در اینجا گفته شود فقط ولی بر آن ولایت دارد پس عقد توسط غیر ولی جایز نیست مثل اینکه زنی کسی را بر خودش عقد کند در پاسخ می‌گوییم آیه نه اولیاء و نه غیر ایشان را بر این امر مختص نکرده می‌شود و از طرف دیگر عموم آیه اقتضای ترغیب سایر مردم را بر این امر دارد و از طرف دیگر «ایامی» زنان و مردان هر دو را در بر می‌گیرد پس عموم امر شامل تمام مردم می‌شود. و از طرف دیگر روایات بسیاری در ترغیب مردم به عقد داریم اشکال دوم: عموم آیه اقتضا بر شرط رضایت دختر دارد اگر چه دلایلی وجود دارد که قیام دارد به اینکه پدر دختر باکره کبیره را جز با رضایتش، تزویج نکند اما جایز می‌شود برای پدر تزویج باکره کبیره به دون رضایت و این از ظاهر آیه و عموم آن معلوم می‌شود.

بررسی نکات و نظرات فاضل مقداد پیرامون آیه مذکور

نظر اول: عقد یعنی اسبابی می‌شود که با آن ازدواج می‌کنند. این قول را در صورتی میتوان پذیرفت که آن را مفعول "لا یجدون" بگیریم پس به سبب مفعول بودن منصوب می‌شود.

نظر دوم: منظور از "یافتن" تمکن از عقد می‌شود. این قول وقتی صادق می‌شود که عقد منصوب به نزع خافض می‌شود و نه بنا بر مفعول بودن. در این صورت معنا چنین میشود متمکن از عقد نیستند تا اینکه خداوند آنها را از فضل خود بیناز کند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹. ق، ج ۲، ص ۱۳۸)

سپس فاضل مقداد نظر نهایی خود را بیان و می‌گوید: منظور از عقد مقدمات منجر به ازدواج از قبیل مهر، نفقه، مسکن، مخارج عروسی و امثال اینهمی شود. (همان، ۱۳۹)

نظر جصاص: جصاص قسمت اول این آیه را در کتابش متعرض نشده بلکه به قسمت دوم یعنی باب مکاتبه پرداخته می‌شود. که این بحث مربوط به عقد نیست.

آیه چهارم

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِلُّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا مِ شُودُمَتَّعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء، ۲۴)؛ و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده می‌شود] به می‌شودثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید؛ [این] فریضه الهی می‌شود که بر شما مقرر گردیده می‌شود. و غیر از این [زنان نامبرده]، برای شما حلال می‌شود.

شود که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید- در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید- و زنانی را که مُتعه کرده‌اید، مَهْرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید، و بر شما گناهی نیست که پس از [تعیین مبلغ] مقرر، با یکدیگر توافق کنید [که مدت عقد یا مَهْر را کم یا زیاد کنید]؛ مسلماً خداوند دانای حکیم می شود .

نظرات فاضل در باب لغات و عبارات آیه

«أحلّ یعنی خداوند حلال فرمود» این فعل مجهول قرائت شده می شود، به این دلیل که بر «حرمت» عطف گردیده می شود. این نظر را جصاص و فاضل مقداد هر دو پذیرفته اند. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۲، ص ۱۴۶)

«ما وراء ذلكم» غیر از آن محرماتی که قبل از این ذکر شد. منظور زنانی که ازدواج با ایشان در آیه قبل یعنی آیه ۲۳ حرام اعلام شده می شود. البته باید بدانیم که زنان محرم تنها همان زنان آیه قبل نیستند بلکه افراد دیگری را نیز شامل می شود «ما» موصوله می شود و به معنای زنانی که می باشد. طبق قرائتی که قرائت مشهور می شود، محلا منصوب می باشد اما بنابر قرائت غیر مشهور، محلا مرفوع خواهد بود. (فاضل مقداد، ۱۳۸۴، ص ۶۴۶)

نظرات جصاص در باب لغات و عبارات آیه

مراد از «إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» زنان مشرکی هستند که همسر دارند. اما در ازدواج با ایشان به ملک یمین اختلاف شده می شود علی علیه السلام، ابن عباس، عمر عبدالرحمن ابن عوف و ابن عمر آیه، برای زنان شوهرداری می شود که اسیر شدند. پس وطی ایشان به ملک یمین شدنشان مباح می شود و این اسارت مثل طلاق از همسرشان می باشد. اما جصاص تأویل دیگری را می پذیرد و می گوید چون ایشان صاحب زوج هستند احتمال دارد منظور از ایشان زنان اسیری باشند که فاقد همسر می باشند. وی همچنین مراد از زنان ملک یمینی که در آیات سوره مؤمنون نیز گفته شده را همین زنان اسیر فاقد شوهر می داند. او همچنین دلیل اطلاق آیه را برای شمول این عبارت برای بردگان اسیری که زوجی نداشتند، برمی شمارد و می گوید حقیقت این می شود که زوج از زوجه چیزی را مالک نمی شود بلکه آنچه به دست می آورد، فقط می شود باحۃ وطی می شود لذا با اسیر شدن ایشان از ملکیت صاحبان کافرشان خارج شدند. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۱)

احکام فقهی مستفاد از آیه از منظر جصاص

۱- اباحۃ زنانی که اینجا گفته شده به شرطی می شود که بدل بضع به ایشان پرداخت شود و آنچه اینجا گفته شده «بِأَمْوَالِكُمْ» هست یعنی باید مهر به گونهای باشد که مال بر آن صدق کند. مال دو معنا میتواند داشته باشد. یک- آن چیزی باشد که می شود حقاقت تسلیم داشته باشد. دو آن چیزی که مال نامیده شود یعنی پول باشد. پس آنچه مال نامیده نشود نمی تواند مهر قرار گیرد و شرط اینکه مال نامیده شود، مقتضای آیه و ظاهر آیه هست.

۲- جایز نیست مهر چیز کمی باشد که مال نامیده نشود. لذا فقها در اینکه چه مقدار برای مهریه باشد که مال محسوب شود اختلاف دارند: بعضی اقل مهر را سه درهم گویند و بعضی پنج درهم را اقل مهر قرار داده‌اند. اما روایتی از علی (ع) می‌آورد که حضرت فرمودند: مهر کمتر از ده درهم نمی‌شود. آنگاه جصاص می‌گوید همین نظر را ابوحنیفه، ابویوسف محمد، زفر و... پذیرفته‌اند. وی در توضیح این اعداد می‌گوید اگر نزد کسی سه درهم یا پنج درهم یا ده درهم باشد نمی‌گویند او مال دارد اما ما ده درهم را به دلیل اجماع و جواز تخصیص آیه می‌پذیریم که آیه با این اجماع به ده درهم تخصیص می‌خورد. (همان، ص ۸۷)

معنی متعه از منظر فاضل

فاضل مقدار درباره معنی عقد متعه ابتدا نظری از جوهری می‌آورد و سپس آن را رد می‌کند. او می‌گوید جوهری گفته متعه اسم مصدر تمتع به معنای لذت بردن بوده و می‌شود تمتع با آن مترادف می‌باشد. «ما» در عبارت «فما» موصوله هست بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: این خاطر بهره‌هایی از قبیل بوسیدن، مقاربت و نگاه کردن می‌شود که شما این بهره‌ها را از زنان می‌برید. اما این نظر درست نیست بلکه منظور از آن عقد موقت می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت نتایج زیر حاصل شد:

۱- دین اسلام نیز براساس توجهی که به نیازهای فطری انسان دارد، برای اشباع صحیح آنها مقررات مناسبی وضع کرده و راههای اصولی را در این زمینه نشان داده می‌شود؛ ازدواج از نظر اسلام، تنها راه تعدیل‌گریزه جنسی می‌شود که می‌شود فایده صحیح از آن تکامل انسان را در پی دارد.

۲- آیات الأحکام، از آن نوع آیات نورانی قرآن مجید بحث و گفتگو می‌کنند که حکمی از احکام عملی شریعت را دربر داشته باشد، و تعداد آنها در قرآن مجید طبق مشهور حد اکثر به ۵۰۰ مورد می‌رسد. از جمله مباحث آیات الاحکام، بحث عقد می‌باشد که مسائل مستحدثه فروانی در این دوره و عصر دارد. نکاح و ازدواج بر حسب حکم اولی در اسلام جزء مستحبات اکیده می‌شود و گاهی در اثر عواملی واجب هم می‌گردد. نکاح به معنی زن گرفتن، مقاربت و جماع می‌باشد

۳- از منظر فاضل مقداد، عقد مشترک (لفظی) بین عقد عقد و وطی می‌شود عقد حقیقت در وطی می‌شود، اما مجازا برای عقد به کار می‌رود. از منظر جصاص، معنای لغوی اسم عقد در حقیقت لغت موضوع برای جمع بین دو شیء هست. در جای دیگر عقد را به معنی جمع بین دو چیز هم می‌پذیرد.

۴- از منظر فاضل مقداد، عقد عقدی می‌شود لفظی، که ابتداء وطی را مورد تملیک قرار می‌دهد که این نامگذاری مجاز می‌شود، از باب نامگذاری سبب به اسم مسبب (نام معلول را بر علت نام گذاشتن) می‌باشد. اما از منظر جصاص، عقد به معنی وطی می‌شود چه با عقد صورت بگیرد و چه بدون عقد اتفاق بیفتد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸)، الوسيله الی نیل الفضيله، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- ۲- امامی، سید حسن، (۱۳۶۳)، حقوق مدنی، تهران، کتاب فروشی اسلامی
- ۳- جصاص، ابوبکر، احمد بن علی، الرازی، (۱۴۰۵.ق) احکام القرآن، تصحیح، محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربی
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۶)، حقوق خانواده، تهران: کتابخانه گنج دانش
- ۵- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم، تحقیق و تنظیم: حسین اشرفی و دیگران، قم، انتشارات اسراء
- ۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ هـ ق)، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت- لبنان: دار العلم للملایین، محقق/ مصحح: احمد عبد الغفور عطار
- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- ۸- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ هـ. ق)، نور الثقلین، مصحح، رسولی، هاشم، قم، اسماعیلیان
- ۹- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهه، قم: مکتبه الداوری
- ۱۰- دادمرزی، سید مهدی، (۱۳۷۹)، مفهوم عقد در قانون مدنی، دانشگاه قم: پژوهش های علوم انسانی، شماره ۴
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲ هـ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق/ مصحح: صفوان عدنان داودی، لبنان- سوریه، دار العلم- الدار الشامیة
- ۱۲- زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴ هـ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق/ مصحح: علی شیری، بیروت- لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، مصر، بی نا
- ۱۴- شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۱۹ هـ.ق)، کتاب العقد، قم، موسسه پژوهشی رای پرداز
- ۱۵- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسد الله، (۱۳۷۴)، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران